

قداست در هدف و وسیله

از مهم ترین

ویژگیهای جامعه اسلامی

■ علی رضا کرمی

این یا آن، کدامیک؟

از عناوین بحث انگیز و پرماجرایی که از دیرباز اذهان و افکار اصلاحگران جامعه‌ها و تمدن‌ها، و صاحبان بینش سیاسی اجتماعی را بخود معطوف داشته، این است که، آیا برای جامعه‌ها شایسته است که در میدان‌های گوناگون زندگی با هر وسیله‌ای بسوی هدف‌ها و آرمانهای خویش بشتابند، یا اینکه هدف‌های مقدس و انسانی باید وسیله‌اش نیز مقدس و مشروع باشد؟ کدامیک؟ این یا آن؟ در این مورد دیدگاهها متفاوت است.

۱- بیشتر افراد و جامعه‌ها در گفتار یا در میدان عمل، شیوه نخست را برگزیده و رسیدن به

هدف‌ها و خواسته‌های خویش را با هر وسیله ممکن روا می‌شمارند، هر چند آن وسیله از نظر مکتب و مرامشان ظالمانه و غیر انسانی باشد، و برخی دیگر راه دوم را برگزیده و بر این باورند که برای بال گشودن به هدف‌ها و آرمانهای مقدس و انسانی باید قداست وسیله و مشروعیت آن را نیز فراموش نکرد.

به عبارت دیگر، بسیاری از جامعه‌ها و افراد در اندیشه و عمل بر این راهند که اگر آرمان و هدف جامعه، انسانی و مقدس و ارجدار بود برای نیل بدان از هر وسیله ممکن می‌توان بهره گرفت، خواه آن وسیله، مقدس و ارزشمند و هماهنگ با روح و محتوای هدف

باشد یا ناسازگار با آن. باید از هر آنچه میسر است نردبانی برای صعود، و پللی برای عبور، و وسیله‌ای برای رفتن بسوی هدف، فراهم آورد. در این راه، عقیده و اخلاق، صداقت و صراحت، آزادی و کرامت، گذشت و جوانمردی، صفا و وفا و حتی خدا و مذهب و آزه‌ها و مفاهیم بلند و حقایق والائی هستند که نه تنها نباید بدانها نقش بازدارنده و کنترل کننده داد بلکه آنها نیز باید قربانی هدف گردند و به ابزاری برای دست یابی به هدف تبدیل شوند.

به باور اینان باید در زندگی به آب و نان، مسکن و ماشین، بهداشت و رفاه، زندگی مدرن و تشکیلات پر زرق و برق و اقتدار

و فرمائروائی که هدف های مادی است دست یافت. موضوع مهم، دست یابی بدانهاست نه چگونه و یا با چه وسیله ای بدانها رسیدن.

مهم نیست که در روند دست یابی بدانها در کنار وسائل مشروع و انسانی، از شیوه های ناروایی چون دروغ و تهمت، تملق و چاپلوسی، ریا و تظاهر، بت تراشی و شخص پرستی، ثنا گوئی و خوش خدمتی به بارگاه ستم، بازی با واژه ها و مفاهیم و ابزار سلطه ساختن هر چیز و هر کس نیز سود جست، دلد صاحبان زر و زور و تزویر را بدست آورد و به هدف رسید. چرا که در دل دوست بهر شیوه رهی باید کرد...^۱

به باور اینان در زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و روابط بین الملل نیز باید به عدالت، آزادی، برابری و نجات محرومان، تسخیر بازارها و مراکز اقتصادی و برانداختن رقبا که جملگی هدف هایی مقدس هستند اندیشید، و به هر شیوه و وسیله ممکن بسوی آنها شتافت، مهم رسیدن به هدف است، با چه وسیله و شیوه هایی، مقدس یا ضد انسانی مهم نیست. باید عقیده و مرام خویش را ترویج کرد و پیام آن را به گوش همگان رسانید و آن را پیاده کرد، خواه در پرتو بیان و قلم و روشنگری و اسلوب صحیح و انسانی و مقدس، و یا با تحمیل و تخریب، ترور فکر و شخصیت،

ترویج خرافه پرستی و دنباله روی منحنی، برانگیختن تعصبات و حساسیت های کور و ایجاد اختناق و سانسور و ...

باید در صحنه های پیکار پیروز شد، حرف خویش را به کرسی نشانند مخالفان را ناپود ساخت، تا جایی که ممکن است با شیوه های درست و توجیه پذیر، و آنجایی که

**آیا مرا فرمان می دهید
که پیروزی و هدف
مقدس را با ستم و بیداد
بدست آوردم، به خدای
سوگند تا جهان باقی
است چنین نخواهم کرد**

میسر نیست با زور و فریب و سیاست های فاشیستی ...، باید توده ها را در جهت هدف خویش به جوش و خروش و شور و شوق آورد و دنباله خود کشاند، خواه با بیان حقایق و بینش دهی صحیح و صداقت و صراحت و عملکرد عادلانه و انسانی، یا با شستشوی مغزی آنان و سوء استفاده از ساده لوحی ها، زود باوری ها و با بازی با عواطف و احساسات و شعارهای داغ و بت تراشی مـ سـ درن از چهره ها...!

به هر حال در تمام مراحل، مهم درست بودن هدف است و روا یا ناروا بودن وسیله، چندان مهم

نیست. چرا که قداست هدف موجب قداست وسیله می گردد هر چند وسیله، گناه آلود و نا مقدس باشد، و فراتر از این اصولاً هنگامی که گناه مقدمه یا ابزاری برای هدف مقدس باشد دیگر گناه نیست. گناه و خلاف و ظالمانه بودن کارها، هنگامی است که منظور اصلی و هدف نهائی جامعه یا فرد، گناه و نا مقدس باشد. و سوگمندان این شیوه زشت بزرگترین آفت ارزشها و وراثتی ها و شایستگی ها و عدالت ها و آزادی ها در جامعه ها و تمدن ها است.

آفتی که بسیاری در تئوری و عمل بدان پای بندند و همانگونه عمل می کنند و بسیاری دیگر در حالی که در گفتار آن را انکار می کنند، در میدان عمل بکار می گیرند و خود و جامعه و دنیای خویش را به ظلم و جور و فریب آلوده می سازند و به جای بهشت زندگی، دوزخ می آفرینند و سیمای جامعه ها و تمدن ها، سیمای دوزخی می گردد.

ویژگی‌های اساسی

جامعه مطلوب و مورد نظر قرآن جامعه ای هدفدار و آرمانخواه است همانگونه که فرد و خانواده مورد نظر آن. در این جامعه هدف وسیله را توجیه نمی کند و انسان نمی تواند با استناد به مقدس و انسانی بودن هدف و آرمان، در میدان زندگی

معیارها و ملاک‌های عقیدتی و اخلاقی و دینی را و انهد و برای دست یافتن به هدف‌ها، از هر وسیله ممکن و هر شیوه درست و نادرست، حتی ساز افزارهای شرك و ارتجاع بهره گیرد. چه در این صورت انسان به شرك و کفر گرائیده و به ورطه هولناکی که روح دین و هدف‌های بلند اسلامی از آنها بیزار است و برای محو آنها آمده است، درمی غلطد.^۲

پیشوای عدالت امیر مؤمنان مه‌تلم می فرمود:

أنا مروتی أن اطلب النصر بالجور والله لا

اطور به ما سمر سمیر...

آیا مرفرمان می دهید که پیروزی و هدف مقدس را با ستم و بی‌داد بدست آورم به خدای سوگند تا جهان باقی است چنین نخواهم کرد...

و نظام و جامعه شرك زده اموی را این گونه نکوهش می کرد که:

والله ما معاوية بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهية الغدر لکنت من ادهی الناس^۲

به خدای سوگند که سرکرده رژیم و جامعه اموی از من زیرک تر و داناتر نیست بلکه او مکر و تباهی بکار می گیرد. اگر نه اینکه مکر و فریب در جامعه، زشت و ناپسند بود من باهوش ترین و کارآمدترین‌ها بودم.

و اینگونه شیوه آنان را از هدف‌های بلند وحی و رسالت و آرمانهای انسانی بدور می دید.

ألا وأن معاوية قادمة من القواة وعمس عليهم الخبر... حتی جعلوا نحورهم اغراض

المنية

آگاه باشید که سردهسته نظام و جامعه اموی زمام انبوهی گمراه و ننگون بخت را که شششوی مغزی شده اند بکف گرفته و آنان را به راه دلخواه خویش می کشد و حقایق را بر آنان تحریف و دست کاری می کند و به گونه ای آنان را سبک مغز ساخته است که با تعصبات کور شاهرگ خود را در راه بافته های او سپر ساخته و آماج مرگ نموده اند.

ومی فرمود:

وانی لعالم بما یصلحکم و یقیم اودکم و لکنی ما اری اصلاحکم بافساد نفسی^۲

من به همه شیوه‌هایی که شمارا به راه آورد و کجی های شمارا درست کند آگاهم اما خود و هدف مقدس خویشتن را قربانی نمی کنم...

در میدان عمل

پیشوایان راستین اسلام با اینکه هدف و الایشان نجات و نیکبختی انسانها به مفهوم حقیقی کلمه بود اما در راه این هدف والا، جسز به شیوه‌های جوانمردانه و آزاد منشانه و وسائل مقدس روی نمی آوردند و همواره از روش‌ها و وسائل نامقدس، حتی به اندازه یک دروغ و یک وعده میان تهی به مردم، اجتناب می کردند و پیروزی حقیقی و ارزش‌های والای خویش را قربانی پیروزی‌های ظاهری و زودگذر نمی ساختند. برای نمونه:

۱- پیشوای بزرگ توحید در آغازین سالهای دعوت آسمانی اش روزی در منی به خیمه‌های قبیله‌ها

و عشیره‌هایی که از راه دور و نزدیک برای ادای احترام به کعبه، گرد آمده بودند رفت، اما هر کدام از آنان را به پیام نجات بخش توحید و تقوا فراخواند، بر اثر تبلیغات زهرآگین استبداد حاکم و جو مسموم ساخته و پرداخته سردمداران جاهلیت، جواب مساعد دریافت نکرد.

در آن میان رئیس قبیله بنی عامر که مرد قدرتمندی بود، سخت تحت تأثیر سیمای درخشان و منطق جذاب و آهنگ گرم و بی‌ان نافذ پیامبر قرار گرفت و به همراهانش گفت: اگر می توانستم این مرد پرشکوه را با خود همراه و همگام سازم و قدرت معنوی دگرگون‌ساز و منطق پولادین و دلنشین او را در اختیار بگیرم، با این قدرت معنوی و نیروی علمی، جهان عرب را بزودی فتح و همه را فرمانبردار خویش می ساختم. آنگاه تدبیری اندیشید و در راستای هدف خویش وارد مذاکره شد.

او به پیشوای گرانقدر توحید گفت:

... إن نحن بایعناک علی امرک ثم اظهرک الله علی من خالفک ایکون لنا الامر من بعدک؟

اگر اکنون من همراه قبیله ام با شما در راه وحی و رسالت دست بیعت بدهم و خداوند تو را بر مخالفان راه توحیدیت پیروزی بخشد و ما در این راه از جان و مال خویش دریغ نوزیم، آیا زمام امور پس از شما برای ما خواهد بود؟

پیامبر گرامی در اوج صداقت
و جوانمردی فرمود:

الأمر الی الله بضمه حیث پشاه...

حقیقت این است که اختیار این کار با من
نیست و بسان رسالت، به اراده خداست
واوست که به هر که خواست می سپارد
و هر کجا که اراده فرمود قرار می دهد...

رئیس قبیله بنی عامر از صداقت
و عظمت و شکوه معنوی پیامبر
شگفت زده شد و گفت: با این
وصف از یاری تو و پذیرش دعوت
معدوریم...

پرسیدند چرا؟

گفت: آیا امروز من گلوهای مردان رزم
آور قبیله ام را در پای تو، هدف سلاحهای
مرگبار عرب قرار دهم و آنگاه پس از جنگ ما
و پیروزی، زمام امور برای ما نباشد؟ و از
دعوت توحیدی پیامبر سرپیچید...

آیا پیامبر پرشکوه ترین هدف را
در پیش رو نداشت؟

آیا نمی توانست با موافقت
ظاهری، نیروی پرتوان قبیله را در
اوج تنهائی و نیاز به نیروی رزمنده
در راه هدفهای والای خویش بکار
گیرد؟ و آنان را به آینده امید دهد و کار
خویش را انجام دهد؟ چرا چنین
نکرد...؟

پاسخ این است که هدف مقدس
وسیله مقدس می طلبد و اهداف
والا و ارزشهای ارجدار اخلاقی
و انسانی و ملکوتی را نباید قربانی
پیروزیهای ظاهری و آنی ساخت.
آنچه می ماند شکوه معنوی
و اخلاقی و انسانی است و این در گرو

آمیختن حق

و باطل، یا مقدمه

و وسیله ساختن

نامشروع و ناحق

و ضد ارزش

و شیوه های ضد

انسانی برای

رسیدن به هدف

برحق و عادلانه،

هدف را نیز از

قداست و شفافیت

و درخشندگی

و جاذبه ای که

ویژه حق و عدالت

است خارج

ساخته و آن را

آفت زده

می سازد،

وسیمای جامعه

را کدر و زشت

و نفرت انگیز

و خشن و فریبکار

نشان می دهد.

قداست در هدف و وسیله است. ۷.

۲- در مرگ فرزندان ابراهیم،
اتفاقاً خورشید گرفت و این حادثه
جوی، همچون انفجاری مهیب
و پر قدرت در مدینه و اطراف پیچید
و مردم پنداشتند که خورشید نیز در
مرگ پسر پیامبر هماهنگ با او،
اندوهگین است و بدین خاطر گرفته
است، اما پیامبر به جای اینکه
همانند عوام فریبان و شیفتگان
قدرت و شهرت، از ضعف روانی
و فکری و عقیدتی مردم برای تحکیم
موقعیت دین و ترویج دعوت
خویش بهره گیرد و آن رخداد را
مایه نفوذ و اعتبار خویش قلمداد کند
نه تنها چنان نکرد و از نادانی
و روحیه خرافه پرستی جاهلیت
و رسوبات آن سود نجست، که
سکوت را نیز ناروا دانست و شتابان
مردم را فراخواند و پس از آنکه
بر فراز منبر شتافت ضمن بیاناتی
روشنگرانه فرمود: مردم! خورشید و ماه
دو نشانه از نشانه های شکوهمند قدرت
آفریدگارند و سر به فرمان آفریدگار خود دارند
و بر مرگ و حیات (ابراهیم) اندوهگین نشده
یا نمی گیرند، و بدینسان نشان داد که
هم به والائی و قداست هدف باید
اندیشید و هم به قداست شیوه ها
و انسانی بودن راه ها. ۸.

و آموخت که اسلام در بسط
و نفوذ خود و در تسخیر دلها و قلبها
به منطق و تفکر و صداقت
و شیوه های عقلی و انسانی
می اندیشد و نیازی به تحمیق و عوام

فریبی و ریاکاری و برانگیختن احساسات و تخریب و تخاصم و رواج روحیه ذلت پذیری و دنباله روی چاکرمنشانه ندارد، و کسانی بدین شیوه ها پای می فشارند که فاقد منطق و عمل، و بیگانه با معنویت این پیام عادلانه و انسانی اند.

به علاوه مردم را می توان برای مدتی در بی خبری زندانی کرد، اما همگان را برای همیشه نمی توان فریفت.

۳- پس از جنگ بدر گروهی از مسلمانان دستخوش خشم و تعصب شدید شدند، و از پیامبر اجازه خواستند تا تعدادی از دندان های سهیل بن عمر خطیب و سخنور نامی مکه را که با بیان گرم خویش احساسات را بر ضد اسلام و قرآن بر می انگیخت بکشند و بخشی از زبان آتشین او را ببرند، تا پس از آزادی اسیران قریش و بازگشت به مکه، دیگر نتواند در مجامع عمومی بر ضد پیامبر و پیام پیروان او سخنرانی کند، اما آن گرامی مرد والا نپذیرفت و آنان را توبیخ کرد و فرمود: چنین عملی ضد انسانی است، من بدان رضایت نخواهم داد. با اینکه می توانست اجازه سر به نیست نمودن او یا ناقص ساختن او را بدهد و ممانعی را از سر راه هدف بلند خویش بردارد و گامی بسوی هدف پیش نهد.

۴- در روزگار سخت و تنهائی، مردانی از یک قبیله با نفوذ و

پر جمعیت پس از شنیدن دعوتش به حضورش شرفیاب و بر آن شدند تا با سه شرط به راه و رسم توحیدی او ایمان آورند و نیرو و امکانات خویش را در خدمت هدف های بلند و انسانی اش قرار دهند.

پیامبر فرمود: شرایط سه گانه شما چیست؟

پاسخ دادند: نخست اینکه ما را در پرستش بتهایمان تا مدتی دیگر مهلت دهید.

دیگر اینکه انجام نماز بر ما گران است، ما را از آن معذور دارید.

و سومین شرط اینکه بتهای ما نه بدست خودمان، بلکه بدست دیگری شکسته شود. آن حضرت با اینکه به نیروی آنان برای پایداری در برابر فشار و ارتجاع مسلط و پیشرفت هدف مقدسش سخت نیازمند بود و می توانست بایک آری گام بلندی بسوی پیروزی ظاهری بردارد و وسیله ای چنین نیرومند را در خدمت هدف قرار دهد، اما نپذیرفت.

فرمود: شرط آخرین شما، که بتهای بدست دیگری شکسته شود پذیرفته است، اما دو شرط دیگر با روح دین ناهماهنگ و ناسازگار است و پذیرفته نیست. آنان رفتند و پیامبر نشان داد که هدف های والا را تنها با وسیله و روش والا و جوانمردانه باید دنبال کرد، نه با وسائل نامقدس^۱.

۵- در پیکار صغین، رژیم

سیاهکار اموی برای دست یابی به پیروزی، به هرفریب و جنایت ممکن دست آورد. از جمله پیش از رسیدن نیروهای امیرمؤمنان علیه السلام به منطقه، بوسیله ده ها هزار نفر، آب را در محاصره گرفت، و برخلاف حق و عدالت و جوانمردی دستور داد از نزدیک شدن نیروی مقابل به آب، بشدت جلوگیری گردد.

پس از فشار تشنگی و بی آبی، نیروهای عدالت خواه، تصمیم به جهاد و درهم کوبیدن نیروی تجاوزکار و محاصره کننده آب گرفتند، اما سالارشان امیرمؤمنان بدان دلیل که نمی خواست آغازگر پیکار باشد از تصمیم آنان جلوگیری کرد و گروهی را به قرارگاه سپاهیان شام فرستاد تا سردمدار سیاهکار آنان را از کار ناجوانمردانه اش بازدارند. آنان رفتند و با دلیل و برهان، آنچه شایسته بود گفتند اما جواب منفی آوردند.

عمل ناجوانمردانه رژیم اموی در محاصره آب، و از آن بدتر پاسخ منفی و ظالمانه به ابتکار انسانی امیرمؤمنان علیه السلام، نیروی طرفدار حق را به خشم آورد و سحرگامی بیاد ماندنی با یک حمله برق آسا و کوبنده، صفوف تجاوزکاران درهم کوبیده شد و آب آزاد گردید، و در اختیار نیروی طرفدار حق قرار گرفت.

پس از چندی یک هیئت ۱۲ نفری از سوی قرارگاه اموی آمد و از امیرمؤمنان علیه السلام این گونه تقاضای بخشایش و گذشت کرد:

ملکت فامنع وجد علينا بالماه واعف عما سلف من معاویه^{۱۰}

اینک که با اقتدار و عظمت بر ما پیروز شدی و آب را در اختیار گرفتی، جوانمردی کن و به ما اجازه ده تا از آب بهره ببریم و از آنچه معاویه کرد با کرامت بگذر و ببخشای.

آن حضرت فرمود شما در کمال آزادی از آب بهره برید و من دستور داده‌ام کسی را از آب منع نکنند... ویدینسان نشان داد که در راه هدف مقدس، در اندیشه و وسیله و شیوه مقدس است و بس... .

ع فرقه خوارج مردمی قشری و سخت گرفتار تعصب بودند، اما بسیار فعال و کوشا و متهور، و در راه انحرافی خویش بی باک... به امیرمؤمنان علیه السلام ایراد داشتند که پذیرش داوری در صفین که به اصرار خود آنان صورت گرفت کاری نادرست و غیر اسلامی بوده است، بدین جهت خودشان برای جبران آن گناه توبه کرده‌اند و امیرمؤمنان نیز باید توبه کند، تا آنان چون گذشته زیر پرچم او بازگردند و در راه اهداف والای او خود را به آب و آتش زنند.

به تعبیر زیبای یکی از متفکرین، آن حضرت می‌توانست به خاطر

**همانگونه که
نمی‌توان
زیبایی را با
زشتی و حسن را
با قبح بدست
آورد، همانسان
که ظلمت، نور
نخواهد زاید
و عدم، علت
وجود نمی‌گردد
باید جامعه
و تمدن‌ها و نظام
ها باورکنند که
باطل نیز از
لوازم حق
نخواهد شد و با
دست‌های آلوده
به ظلم نیز
نمی‌توان کاخ
رفیع عدالت
را برافراشت.**

راضی ساختن و به خدمت گرفتن آن نیروی متعصب و بی باک بظاهر، و برای گناهی ناکرده طلب آمرزش کند و با وعده و نوید و تظاهر به قشری‌گری مورد علاقه آنان، آنان را دل خوش سازد و از جمود و تعصب آن نیروی متشکل و مصمم در راه تحکیم قدرت حق، بهره‌ها برد اما آن گرامی مرد تاریخ چنین نکرد چرا که هدف مقدس وسیله و شیوه مقدس می‌طلبد... . و با صراحت به آنان فرمود:

أبعد ایمانی بالله وجهادی مع رسول الله أشهد علی نفسی بالكفر...^{۱۱}

آیا پس از ایمان خالصانه‌ام به خدا و جهاد سرسختانه‌ام به همراه پیامبر اینک به ناروا سخن گویم و به کفر خویش شهادت دهم و آنگاه برای خوشایند شما از گناه ناکرده توبه کنم... ؟

هرگز چنین نخواهد شد... .

۷- پس از قیام مردم بر ضد انحرافات دستگاه خلافت و بیعت با آن حضرت، برخی از مصلحت اندیشان آن گرانمایه را تشویق کردند که بر روش زمامداران به هر وسیله ممکن پایه‌های قدرت را تحکیم بخشند، از آن جمله در تقسیم بیت المال و ثروت‌های جامعه، منتفذین و سران قوم را تا چندی امتیاز دهد و عدالتخواهی و تساوی طلبی خویش را به بعد بگذارد اما آن پیشوای بزرگ عصرها و نسل‌ها فرموده... حقیقت را فدای مصلحت نخواهد کرد... و

تبعیضات ظالمانه و امتیازجویی‌ها را، ریشه‌کن خواهد ساخت. چرا که هدف مقدس و والایی چون هدف علی‌بن‌ابیطالب تنها وسائل و شیوه‌های مقدس می‌طلبد ...

لو كان المال لي لسريت بينهم فكيف وانما
المال مال الله ...^{۱۲}

۸- عصر در آستانه مرگ خویش یک شورای شش نفری برای گزینش زمامدار، از میان خودشان تشکیل داد که امیرمؤمنان علیه‌السلام علاوه بر برتری‌های وصف‌ناپذیر علمی و عملی، سرشناس‌ترین آنان بود. در شورای یاد شده کار به سبکی پیش رفت که بکف گرفتن خلافت بوسیله آن حضرت در گرو یک آری ظاهری بود.

اما شگفتا که آن گرانمایه یک آری ظاهری و وعده میان تهی‌رانیز، برای بدست گرفتن زمام امور، روا و در شأن خود ندید. جریان این بود که عبد الرحمن بن عوف که علاوه بر رأی مساوی در شوری، از حق و تو نیز برخوردار بود و به هر کس دست بیعت می‌داد، او زمامدار جامعه می‌گشت - دست خویش را بسوی امیرمؤمنان گشود و گفت:

يا علي ابابك علي كتاب الله سنة رسول
الله و...^{۱۳}

من با تو دست بیعت می‌دهم که شما بر اساس قرآن و سنت پیامبرش و سیره آن دو، جامعه را اداره نمائی، آیا می‌پذیری؟ و آن گرانمایه عصرها و نسل‌ها با صداقت و صراحت

فرمود: بر اساس قرآن و سنت پیامبر آری، اما بر روش آن دو نه!

با اینکه می‌توانست بایک کلمه آری زمام امور جامعه را بکف گیرد و بعد هم در سریر قدرت با زبان سیاسی و هزار و یک دلیل وعده خویش را توجیه و تفسیر کند و نفسهارا در گلوها بند آورد اما چنین نکرد ... نه یک آری دروغ گفت و نه یک وعده میان تهی.

و نشان داد که مردان حق و داندگان هدفهای راستین و مقدس تنها به شیوه‌ها و روشها و وسائل مقدس می‌اندیشند و پس.

شرک در هدف و وسیله

از ویژگیهای جامعه مطلوب و مورد نظر اسلام این است که با الهام از قرآن و سیره عملی پیشوایان نور، بر این باور و بینش است که فرد و جامعه اسلامی، هم باید در هدف و آرمان و آمال انسانی و الهی بیاندیشد و در پی خشنودی خدا و اقامه حق و عدالت و آزادی و آزادگی باشد و هم در استخدام وسیله و ترتیب مقدمات کار برای نیل بدان هدف والا.

پذیرفته نیست که فرد و جامعه‌ای در هدف توحید گرا و حق طلب باشد و در پی عدالت و آزادگی و نجات بشریت، اما در شیوه‌ها و اسلوب و وسائل رسیدن به هدف، که خود بخشی از هدف را می‌سازد شرک زده و خارج از معیارها

و ملاکهای توحیدی و قرآنی.

راستی هنگامی که قرآن با آن صراحت و شدت، کسانی را که بنفیر ما انزل الله داوری و حکومت و عمل کنند همه را فاسق و کافر و ظالم عنوان می‌دهد، آیا تنها قلمرو هدف را شامل است یا وسیله و شیوه؟ یا هر دو را؟ کدامیک را؟

ومن لم يحكم بما انزل الله
فاولئك هم الظالمون ...^{۱۴}

و هنگامی که آخرین پیام آور خویش را که پیشوای هدفداران و آرمانخواهان است مخاطب ساخته و هشدار می‌دهد که: گرایش به شرک همه کارهای شایسته را تباه و نابود و بی‌خاصیت می‌سازد، آیا تنها شرک در هدف و آرمان، مورد نظر است یا شرک در وسائل و مقدمات و شیوه‌ها و راه‌های رسیدن به هدف یا هر دو؟ کدام یک؟

ولقد اوحى اليك والي الذين
من قبلك لئن اشرکت ليجبطن
عملك ...^{۱۵}

هنگامی که قرآن شرک را، انحراف از فطرت، انحراف از جهت و هدف آفرینش، انحراف از مسیر تعالی و تکامل،

گناهی سهمگین،
جنایتی نابخشودنی،
افترای هولناک،
سرگشتگی و گمراهی ضلالت

بار،

عامل منفور شدن انسان،
جامعه،

باعث خسران و زیان جبران
ناپذیر،

عامل عدم سعادت و امنیت درون
و بیرون جامعه و فرد،

منشاء عداوتها، درگیری های
تیرگیها، ستیزه ها، برخوردهای
خونین نوع بشر،

باعث محرومیت از بهشت،
عامل دخول به دوزخ،

باعث استحقاق کیفر سهمگین
جهان دیگر،

باعث ندامت در جهان واپسین،
مایه سرانجام سیاه و تباہ شده،

باعث بیزارى خدا و پیامبر
و شایستگان و وارستگان و صاحبان

بینش آگاهی و ایمان، از مبتلایان به
وبای شرك، و عامل سقوط جامعه

ها و تمدن ها از اوج عزت می شناسد
و در انبوه آیات، به انسانها در این

مورد هشدار می دهد، آیا در همه
اینها تنها شرك در هدف و آرمان،

مورد نفرت و هشدار قرآن است یا
شرك در شیوه ها و استخدام وسیله

در جهت نیل به هدف، یا هر دو؟
کدام یک؟

آیا تنها ناظر بر نیت ها و اندیشه ها
و بینش ها و آرمانهاست یا سیمای

جامعه را نیز پاك و پاکیزه و شایسته
و بایسته و عادلانه و انسانی

می خواهد و آن را درخشان
و فروغ بخش می طلبد کدامیک؟

از ویژگیهای جامعه اسلامی این
است که نه تنها در گفتار و نوشتار،
که در عمل نیز بر این باور است که
هر دورا.

دلایل آن

۱- آمیختن حق و باطل، یا مقدمه
و وسیله ساختن نامشروع و ناحق
و ضد ارزش و شیوه های ضد انسانی
برای رسیدن به هدف برحق
و عادلانه، هدف را نیز از قداست
و شفافیت و درخشندگی و جاذبه ای
که ویژه حق و عدالت است خارج
ساخته و آن را آفت زده می سازد،
و سیمای جامعه را کدر و زشت
و نفرت انگیز و خشن و فریپکار نشان
می دهد.

۲- باطل و بیداد از خاصیتی
برخوردار است که چون با حق
و عدالت ضمیمه گردد حق را از
درون می پوساند؛ قدرت مقاومت
و دوام را از حق می گیرد و موجبات
سقوط آن را فراهم می سازد. چنین
نیست که هدف مقدس و برحق
همراه شیوه های باطل و ظالمانه، یا
با توأم شدن بدنها بماند و استوار
باشد.

یکی از متفکرین در این مورد
می نویسد:

وقتی انسان حق را ضمیمه باطل
کرد، حق دیگر نمی ایستد و خودش
می رود. چنین نیست که هدف
مقدس و برحق، همراه باطل و یا با
توأم شدن با آن ایستادگی کند.^{۱۶}

۳- اگر براستی عمیق و منصفانه
بیاندیشیم اصولاً هدف و وسیله، یا
مقدمه و هدف تقریباً در همه جا به
نوعی به هم ربط می خورند و از هم
جدا نیستند، دو چیز نیستند و یک
چیزند. وسیله جزئی از هدف است
و هدف، بخش عمده وسیله است
و محال است که جزء و کل در
حکمی با یکدیگر در تناقض باشند.

بر این باور است که جامعه
اسلامی هم به قداست در هدف
می اندیشد و هم به قداست در
وسیله، و در همه امور حتی در بیان
و تفسیر و ترویج و گسترش دین
و ارزشهای قرآنی نیز، دروغ
و فریب و وعده های پوچ
و هوچی گری و برانگیختن تعصبات
و جنجال و جو سازی و ترور
شخصیت و شگردهای شرك آلود
و ارتجاعی را در شأن خود نمی داند
و هیچ نیازی بدانها ندارد.

سیمای این جامعه سیمای
شفاف، درخشان، زیبا و جذاب
و بشردوستانه و جوانمردانه ای است
که با هدف و آرمان پاك و بلند
و انسانی و مقدس آن هماهنگ است
و در اندیشه و عقیده و عمل بر این
باور است که:

وما كنت متخذ المصلين
عضداً...^{۱۷}

من هرگز در راه هدفها
و آرمانهای بلند و انسانی و ملکوتی
خویش گمراهان را به دستیاری
نمی خواهم و گمراه گران را به یاری

نمی گیرم.

تجربه عملی

جامعه مطلوب و آرمانی اسلام بر این راه و بر این باور است که، هم جامعه ها و نظامها مردمی که از نظر هدف و آرمان، تنها به آب و نان، لذت جویی و قدرت مداری و ارزشهای مادی بسنده می نمایند از انسانیت و بینش قرآنی بیگانه اند و ظاهریین، سطحی نگر و برون گرا هستند و تنها جلوه ای و ظاهری را می نگرند و از حقایق اصلی و اساسی غافلند.

یعلمون ظاهراً من الحیوة

الدنیا^{۱۸}

وهم آنهایی که به زبان و اندیشه، مدعی هدف و آرمان بزرگ و مقدس اند اما در استخدام وسائل و گزینش شیوه ها و اسلوب نیل به هدف بی تقوا و بی پروا و ظالم و حق کش و فریبکارند و از وسائل نامقدس و پلید اجتناب نمی کنند، چرا که علاوه بر حقایق نظری تجربه عملی نیز نشانگر آن است که اندیشه و بینش و هدف والا را نمی توان با دلی آکنده از کینه و نفرت، و با قلبی انباشته از انتقام و خشونت، و با مغزی لبریز از خدعه و فریب، و با زبانی آلوده به نیرنگ و دروغ، و با دستانی تا مرفق درخون هموعان - تحقق عینی بخشید نمی توان با وسائل بیداد عدالت و آزادی و امنیت جهانی را پدید آورد.

حقوق و آزادی انسان را تضمین، و همای سعادت و بهروزی و بهزیستی را بر فراز سرشان برافراشت.

همانگونه که با دست های آلوده نمی توان محیط و ظروف کثیف را پاکیزه و بهداشتی ساخت و همانگونه که با ابزار و آلات پزشکی آلوده به میکروب های مرگبار نمی توان قلب و یا مغز بیمار را جراحی و میکروب زدایی کرد، همانگونه که نمی توان زیبایی را با زشتی و حسن را با قبیح بدست آورد، همانسان که ظلمت، نور نخواهد زاید و عدم، علت وجود نمی گردد باید جامعه و تمدن ها و نظام ها باور کنند که باطل نیز از لوازم حق نخواهد شد و با دست های آلوده به ظلم نیز نمی توان کاخ رفیع عدالت را بر افراشت. اقامه عدل و داد که هدفی مقدس است بوسیله شیوه های ظالمانه محال است گرچه به ظلم، عدالت نام نهند و به شیوه های ظالمانه و شرک آلود عادلانه ... چون این کار خود ظلم است و بیداد و نه عدل، بنای باطل است و نه حق. و دروغا که این و با، و این آفت هستی سوز و انحطاط آفرین، از کرانه های دور تاریخ تا جهان معاصر مهمترین آفت جان جامعه ها و تمدن ها و اصلاحگران بوده است، اما از ویژگیهای دیگر جامعه آرمانی اسلام این است که از این آفت پاک و پاکیزه است چرا که هم به قداست در هدف

پای بند است و هم به قداست در وسیله ...

و بر این باور است که:

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ^{۱۹}

۱- به سه کتاب: فرهنگ سیاسی آشوری و مکتب های سیاسی، بهاء الدین پاسارگاد و علل سیاسی استاد جعفری مراجعه شود.

۲- سوره ۵، آیه ۲۷

۳- نهج البلاغه، کلام ۱۲۶

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰

۵- نهج البلاغه، خطبه ۵۱

۶- نهج البلاغه، خطبه ۶۸

۷- سیره ابن هشام ج ۱، ص ۴۲۴

۸

۹- تفسیر نمونه ج ۲، ص ۲۱۰

۱۰- ناسخ التواریخ، حالات علی

علیه السلام ص ۲۱۶

۱۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۲۰

۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶

۱۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،

فیل خطبه ۳ و ۵۱.

۱۴- سوره ۵، آیه ۲۷

۱۵- سوره ۳۹، آیه ۶۵

۱۶- سیره نبوی استاد مطهری و طرح

حکومت اسلامی آیه الله مکارم

شیرازی، ص ۹۴

۱۷- سوره ۱۸، آیه ۵۱

۱۸- سوره ۳۰، آیه ۷

۱۹- سوره ۵، آیه ۲۷

* لازم به یادآوری است که این مقاله

بخشی از یک مقاله طولانی است که به

پنجمین کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن

ارسال شده است.